

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: جهانگیر

نویسنده: فرزاد کمانگر

## دلایل اساسی ضعف جنبش کارگری

با توجه به بحث‌هایی که در خصوص ویژگی‌های حقوق کار وجود دارد، در تعریف حقوق کار حقوقدانان کشورهای صنعتی این رشته از حقوق را آشکارا عرصه دخالت و تاثیر عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، دینی، ایدئولوژیک و اجتماعی و... می‌دانند. در تحلیل جامعه شناختی آن، حقوق کار را جزو حقوق روستائی، حقوق تأمین اجتماعی، حقوق اقتصادی و حمایت از مصرف‌کننده دانسته‌اند اما با سیری آگاهانه و رجوع به تاریخ طبقاتی تا امروز در می‌یابیم که این طبقه‌بندی‌ها در واقع گونه‌ای از آنتاگونیسم و تخاصم طبقاتی حاکمه با طبقه کارگران یا نیروهای مؤلد جامعه است که تضادهایی را که در سطوح پنهان اقتصادی و اجتماعی همواره وجود داشته و هر ۲ گروه را به ارجاع به مبارزات طبقاتی کشانده است.

بورژوازی خود را مالک ابزار تولید دانسته و کارگران را همچون ماشین‌کاری خواهد دید که نیروی کارشان را در ازای دستمزد خواهند فروخت و رفاه و امنیت را حق مسلم خود دانسته و در برابر هر اعتراضی با توجه به فرهنگ موجود در جامعه نوع عقاید و ایدئولوژی‌های مختلف جامعه و... تفاسیر مختلفی را برای این نوع از زندگی تعریف و آن را کنش طبیعت و اقتضای اقتصاد موجود برای بقای نسل‌ها و پویایی اقتصاد می‌دانند و حاکمیت ابدی را حق مسلم خود می‌دانند و در مقابل طبقه کارگر زمانی که انواع نابرابری‌ها و استثمار حاکم بر خود را درک و آنرا به خودآگاهی سیاسی بکشانند، اینجاست که این طبقه با ارجاع به مبارزه طبقاتی به خود موجودیت می‌بخشد.

در این مقاله سعی بر آن است، تا آنجا که می‌توانیم تحلیلی از نقاط ضعف اساسی کارگران را ارائه کرده و آنچه که موتور محرک جنبش حق خواهانه کارگران را به کندی به تحرك و میدارد مورد نقد قرار دهیم.

طبقه کارگر در ایران با همان معضلاتی روبروست که دیگر کارگران در سراسر دنیا با آن دست به گریبانند اما این مشکلات به علت تعریف‌نشدن نوع نظام سرمایه‌داری در ایران بسیار عمیق‌تر و بحرانی‌تر است.

یورش همه جانبه سرمایه این بار در ایران و به صورت وسیعی به سفره‌های خالی کارگران انجام می‌گیرد. از دوران دولت سازندگی ۱۳۶۸ به این طرف دولت با اعمال سیاست‌هایی همچون تعدیل نیروی کار، پتانسیل و ماشین خفته سرمایه و قوانینش را در کشور به جریان انداخت.

از این به بعد بخش‌هایی نه چندان کم از کارگران (فکری و بدنی) از کارخانه‌ها اخراج و به نیروی ذخیره خفته کار در کشور پیوستند.

اما قضیه به اینجا ختم نشد بلکه از اینجا تازه آغاز گشت (بیکار سازی و اخراج صاحبان سرمایه چنان گام به جلو نهاد که در پایان سال ۱۳۸۴ و آغاز سال ۱۳۸۵ قریب به ۵/۳ میلیون نفر و آمارهای غیررسمی میزان بیکاری را ۷ میلیون نفر اعلام کردند، هفته‌نامه کرفتو چهارشنبه ۱۳۸۵/۹/۱) سیاست خصوصی سازی در ایران بعد وسیع‌تر نظام سرمایه‌داری در کشور بود به عنوان مثال دو مجلس پنجم و ششم قوانینی را تصویب کردند که صاحبان سرمایه با آغوش باز از آن استقبال کردند.

طبق قانون ۱۳۷۸/۱۲/۸ مجلس، کارگاه‌ها و مکان‌هایی که تعداد کارگرانش کمتر از ۵ نفر بود را از لیست کارگاه‌های مشمول قوانین اداره کار همچون مرخصی، ساعات کار، بیمه و ... خارج ساخت.

این قانون باز هم بر طیف یاغی‌گری جریان سرمایه‌داری ناموزون در کشور افزود.

سرمایه‌داری که تعداد کارگران آنها ۱۰ نفر بود تا بدانجا تحریک شدند که بین کارگاه خود دیوار بکشند و آن را به ۲ کارگاه جداگانه تقسیم کنند. اما همانطور که در بالا در تعریف کارگر اشاره شد بسیاری از کارگران با تصویب این قوانین، کارگرانی همچون شاگردان خیاطی‌ها، مکانیک‌ها، صافکاری‌ها و ..... را از حقوق طبیعی خود محروم ساخت و بدون پشتوانه بودن آنها مجبورشان می‌ساخت با کارفرما توافق کنند که حاصل این توافق باز به نفع صاحبان سرمایه تمام می‌شد. بسیاری از کارگران کارگاه‌های ما آرزوی یک روز تعطیل و استراحت و تفریح و در آغوش خانواده‌شان را فقط با خود یدک می‌کشند و اینها همه دست به دست هم می‌دهند تا صاحبان سرمایه معضلاتی را از قبیل کاهش دستمزد (در برابر تورم بالا) بیکارسازی و بیشتر شدن پتانسیل بیکار جامعه، و رشد مسائلی از قبیل اعتیاد و فحشا و ... در جامعه به طور مستقیم و یا غیر مستقیم را افزایش دهند.

از دلایل دیگری که می‌توان در استعمار این طبقه از جامعه نام برد عدم وجودتشکل‌ها و سندیکاها کارگری یا کمبود آنهاست.

نبودن تشکل‌ها و سندیکاها کارگری به عنوان ابزار و کانالی برای رفع موانع و مشکلات موجود در مسیر بهبود زندگی کارگران یکی از مشکلات اساسی کارگران جامعه ماست.

همانگونه که اشاره خواهد گردید چنین تشکل‌هایی در قانون کار ایران و الحاقیه‌های آن دارای تعریف و قالبی مشخص بوده که انحصار مدیریت آن نیز همواره در اختیار افراد و نمایندگان به اصطلاح خودی بوده و توانایی‌های این تشکل‌ها در محدوده خواست‌های حاکمیت محدود مانده است.

در کنار این مسأله سندیکاها و تشکل‌های آزاد و مستقل کارگری نیز اگر وجود داشته باشد همواره سرکوب گشته و با فعالین کارگری نیز به شیوه ناعادلانه و غیرقانونی برخورد می‌گردد (همانند برخورد با کارگران معترض شرکت واحد تهران و یا فعالین کارگری دستگیر شده در سقر).

طبق تبصره ۴ ماده ۱۳۱ فصل ششم قانون کار، کارگران حق دارند که از ۳ مورد تعیین شده در قانون کار:

شورای اسلامی کار

انجمن صنفی

نماینده کارگران

استفاده کرده و این قانون هیچ تشکل دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد، این در حالی است که ایران با امضاء، دو سند نامه ۸۷ و ۹۷ (تشکیل‌های سندیکا‌های کارگری، حق تحصن و اعتصاب و ...) سازمان جهانی کار را به رسمیت شناخته و این دو مورد در تضاد با همدیگرند.

طبقه کارگر از درون نیز دچار يك سری مشکلات و نارسائی‌هاست که از آن جمله می‌توان نفرت درونی این طبقه از همدیگر به جای همبستگی با هم را اشاره کرد. بسیاری از کارگران با واژه زیر آب زنی، بد و بیراه گفتن نزد کارفرما و ... آشنایند که اینها هم از سیستم به داخل فرهنگ کاری کارگر رسوخ کرده است. یا معطلاتی از قبیل ناسیونالیسم‌ها در تشدید این نفرت در يك سری مشاغل که در آن تعدد قومیتی (مانند کارهای ساختمانی) را داریم می‌توان نام برد.

از عوامل دیگری که مانع بهبود وضعیت معیشتی کارگران و از نقاط ضعف اساسی جنبش کارگری ست، شکل نگرفتن فرهنگ اعتراض همگانی به وضعیت نامطلوب جامعه است. جامعه ایرانی ویژگی‌های خاص خود را دارد، در جامعه ما فرهنگ حاکم همان فرهنگ دینی است، در این فرهنگ گاه حق اعتراض برای فرد و جامعه به رسمیت شناخته شده و گاه هیچ جایگاهی برای اعتراض فرد و اجتماع قایل نمی‌گردد.

ساختارهای قدرت در جامعه ما همان ساختارهای دولتی و مذهبی می‌باشد که در این نوع ساختار، مذهب به شکل ایدئولوژی و زبان رسمی حاکمیت است که مورد مقبول خانواده‌ها و توده جامعه است. آنچه که مسلم است حاکمیت مروج و مدافع این فرهنگ بوده چرا که می‌تواند با این فرهنگ قدرت خود را به حوزه‌های مختلف کشانیده، بدون آنکه قدرت و یا عامل بازدارنده‌ای در مقابل آن قرار داشته و در عین حال از پشتیبانی فرهنگ حاکم که همان ایدئولوژی مورد بحث بود نیز برخوردار است.

اعتراض نکردن و تابعیت از آنچه که حاکمیت انجام می‌دهد از آنجائی که از پشتوانه عملی به نام مذهب برخوردار بوده است و نهادینه‌شدن مذهب و آنچه که پیرامون است را به عنوان امری مقدس و فارغ از خطا دانسته و این فرهنگ را به وسیله امتیازهای حاکمیت از قبیل رسانه‌ها، آموزش و پرورش، دانشگاه و ... در اجتماع نهادینه می‌کند.

خانواده نیز به عنوان یکی از زیرساخت‌های قدرت این جامعه که در آن قدرت در دست پدر تجلی می‌یابد و به ترویج و تقویت این نوع فرهنگ می‌پردازد و کارکرد این حالت تسلسل میان ساختارهای مختلف اجتماع (حاکمیت، مذهب و ...) و تقویت و نهادینه‌گشتن هر چه بیشتر فرهنگ سکوت و خاموشی در برابر نابرابری‌هایی که کارگر و افراد جامعه آنرا سرنوشت و قضا و قدر خود دانسته، می‌انجامد.

نتیجه آنچنان می‌شود که افراد جامعه و با تبع کارگران و طبقه زیردست در قبال نقص کوچکترین و اساسی‌ترین موارد نیز زبان به سکوت برگزیده و به وضعیت موجود تن در می‌دهند.

یکی از عوامل دیگر را که می‌توان آنرا یکی از دلایل عدم تحرك کارگران درخواست حقوق مدنی آنها دانست، نداشتن اراده جمعی و تصمیم جمعی و تلاش برای راه‌اندازی مجامع عمومی کارگری و اتحادیه‌های کارگری در صحن کارخانه‌ها و محل کارشان بود.

مجامع و اتحادیه‌های عمومی کارگری، متمرکز کردن قدرت انفرادی کارگران، یکپارچه کردن خواست‌های مدنی کارگران، تلاش برای به کرسی نشاندن خواست‌های اتحادیه و ابلاغ خواست‌ها به کارفرما و طبقات حاکم می‌باشد.

موضوع مطالعه و بحث این تشکل‌ها به عنوان يك تشکل کارگری مدافع حقوق کارگران در برابر بهره‌کشی سرمایه‌داران و تجمع ثروت مجازی به طور روزافزون در يك قطب از جامعه و افزایش فقر در سوی دیگر این جامعه می‌باشد.

نتیجتاً باید بیان کنیم که تشکل‌های کارگری يك رکن اساسی و درست‌ترین روش درخواست، خواست‌های جمعی می‌باشد و پیش‌روی و دست‌یافتن در این تخصص بدون پیدایش و تقویت این تشکل‌ها و اتحاد وسیع توده‌های طبقه کارگر مقدور نیست.

این طبقه همواره از تشکل‌های توده‌ئی و علنی که حق مسلم و طبیعی هر کارگری می‌باشد، محروم بوده و فقدان این تشکل‌ها هم امروز يك ضعف اساسی این جنبش علیه طبقه استثمارگر است پس می‌توان اینطور بیان کرد که شرط اساسی برای پیش‌روی و دست‌یافتن به خواست‌های کارگران برپائی تشکل‌های مستقل کارگری و اتحاد همه جانبه این تشکل‌ها و تلاش برای سازمان‌دهی بیشتر و بسیج توده‌ئی این طبقه از جامعه می‌باشد.

پس این تشکل باید شعار و سیاست عمومی و اصلی‌اش را در سازماندهی توده‌ئی، تبلیغ و شناساندن شورای کارگری و در مسیر درست هدایت کردن جنبش کارگری ست و برای منظم کردن شوراهاى کارى یا مجمع عمومى مستمرأ فعالیت و مجامع عمومى را به عنوان تریبون واقعى کارگران در جامعه به کار فرما بشناسانند.

منبع: وبلاگ شخصی فرزاد کمانگر

سرمایه داران، رفیق فرزاد کمانگر - معلم کارگران و زحمتکشان، که صمد بهرنگی زمانه خود بود را در هفته معلم همراه با چهارتن از یارانش بر بالای دار حکومت اسلامی خفه کردند

ارسال به : اعضای گروه یاهو - گوگل، شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - هنری - فرهنگی احزاب، سازمانها، نشریات، رادیوها، تلویزیونها، انجمنهای زنان - دانشجویان - دانش آموزان معلمان - کارگران و سایت های حقیقت جو در داخل و خارج از کشور

تکثیر از: جهانگیر محبی